

جام جم

«جام جم» به مناسبت روز دختر، خلأ محتوای فرهنگی مناسب نوجوان ایرانی را بررسی می‌کند

جای خالی دختران قهرمان در سینما

کتاب‌های خواندنی برای دختر ایرانی

«جام جم» از پیامک‌های
۱۶۲ گزارش می‌دهد

درخواست‌هایی از جنس پاورقی تازیرخاکی



پرونده «جام جم»
برای سریال شبکه ۲ سیما

مشاوری با عبای آبی



گزارش «جام جم» از ۲۷ سالگی شبکه رادیویی
معارف در گفت‌وگو با مدیر و دست‌اندرکاران آن

معرفت در مسیر تحول



دلت می‌خواهد یک پروانه بشی



مهدی توغیان
نویسنده و عکاس

از راه دور آمدی یا نزدیک، فرق نمی‌کند؟
به قصد زیارت آمدی!
به قصد خیر!
زیارت قبول!
خوب نگاه کن، چشم سرت رو ببند.
با چشم دلت نگاه کن، رو دیوارهای حرم چند تا تابلو با خط درشت نوشته، لباس غرور و تکبر، جامه نفاق و دورویی را از تنت درآر.
بگذار پشت همین دیوارها حلال شد،
بالباس خلوص، بایک قلب پاک پاک بیا قدم بردار، بسم...
خوش اومدی.
درب آستانه را ببوس، زائر شدی، خوش به حالت، خواستی، تونستی!
حالا به بزرگ‌ترین تابلوی این خونه نورانی و باصفا نگاه کن صاحب خونه، همه رومی‌بینه راستی، اگه یک مهمونی خیلی مهم دعوت بشی، چه می‌کنی؟
لباس نو می‌پوشی، خودت رو تمیز می‌کنی، وقتی هم رفتی تو خونه، حرمت صاحب خونه را نگه می‌داری.
تو مهمونی مواظب همه چیز و همه جای خودت هستی چشم‌ها، باهام، همه بدن‌ت رو مواظبی نمی‌گذاری، کوچک‌ترین بی‌ادبی از شما سر بزنه پس، حالا خوب حواستو جمع کن می‌دونی اینجا یک صاحب خونه الهی داره اینجا کجا و اون جاکجا؟
صاحب این خونه، توی دلت رو هم می‌خونه آرزوهای تو دلت رو هم می‌دونه پس مواظب باش بگذار صاحب خونه بهت نگاه کنه، نه این که نگاهش رو ازت برداره
می‌دونم، وارد صحن که می‌شی، نگاهت به کفترهای حرم می‌افته، دلت می‌خواد مثل اونها سبک بشی، مثل اونها پرواز کنی و دور کنبدار طواف کنی می‌تونی، برو دستتو بگذار رو پنجره‌های ضریح درد دل‌تو بگو بگو خطا کردی، گناه کردی، آلوده‌ای، بگواز دریای پرتلاطم بدی‌ها ت به اینجا پناه آوردی

بگو که خودت هم می‌دونی لایق اومدن اینجا و زیارت نبودی اما، چون صاحب خونه خواست، باشه پس بخواه دور و برت رو نگاه کن ببین چقدر آدم‌های پرسوز و ناله اینجا جمع‌اند. تو هم مثل اونها، همه حرف‌ها ت رو بگو با گریه بگو با عشق بگواز ته دل بگو راستی، اگر حرف‌ها ت رو اینجا زنی و اینجا نگی، به کی می‌خواهی بگی؟! این حرف‌ها روبرو به کی می‌خواهی بزنی، به هر کی بگی، آبروت می‌ره اونها که ستار نیستند، محرم نیستند، اما این بانو، مظهر صفات خدایی است، محرمه، ستاره تازه اگر با خلوص حرف‌ها ت رو بزنی عهد کنی که به میمنت این دیدار و سفر زیارتی، دیگه گناه نکنی حتما این بانو، کمکت می‌کنه پس مواظب باش، با سوز و عشق باش و بسوز یادت نره صاحب خونه «کریمه» از خاندان خدایی پس، از امروز نه از همین لحظه اون‌باش که مورد رضای خدا و اهل بیت است تا این که مورد شفاعت کریمه اهل بیت بشی درست می‌شه نگوا! سخته محاله، نمی‌شه نه اگر بخواهی می‌شه خواستی، اومدی بخواهی، می‌شه ان شاء... یادت باشه دفعه دیگه که خدا روزیت کرد بیایی زیارت، دیگه مثل حالا نشه، این دفعه خودت رو از آلودگی‌ها و کثافت‌های جسم دور کنی بریزی دور تا آگاه خدا بخواد، وقتی اومدی زیارت، به واسطه این بانوی کریمه و شفاعت اون واسطه فیض، قلب آلوده‌ات رو از همه آلودگی‌ها پاک کنی راستی، هوای شهرت که آلوده باشه، نفس کشیدن، برات



اتریش از رضا بیداراسماء

خیلی سخته، حالا اگر هوای دلت که باید عرش خدا باشه، آلوده بشه، دیگه صاحب اون خونه بهش نگاه نمی‌کنه چه برسه به این که بخواهی اون جا را نورانی کنی بیا مردونه، همت کن هوای آلوده و ناپاک قلبت رو پاک پاک کنی صاف، زلال دور از غبار گناه و آلودگی دلت می‌خواهد یک پروانه بشی کوچک تر از کفترهای حرم بشی، راحت بتونی بری تو حرم برای این که ریا نشه، کسی تو را نبینه، به چشم دیگران نیایی مثل یک پروانه کوچک بری بالای پنجره‌های ضریح، رو خونه خودت کنی دلت می‌خواد مثل یک پروانه بری تو گل‌دون‌های طلایی چهارگوشه ضریح بشینی تا زائرها ای اون خونه را قشنگ، ببینی. شاید گمشده‌ای را که از پیچی تا حالا دنبالش می‌گردی پیدا کنی زائر غریب و زیبایی که خال هاشمی‌اش، خیلی‌ها رو دیوونه کرده

دلت می‌خواد پروانه بودی، از توی همون گل‌دون، مادر پهلوشکسته این صاحب خونه روزیارت می‌کردی. ان شاء... خدا روزیت کنه با همین چشم سرت ببینی، نگو نمی‌شه، خیلی‌ها زیارت کردن، مشرف شدن، همت کن می‌شه، اگر آسمونی بشی، می‌تونی ببینی، اگر مواظب چشمات باشی می‌تونی راست می‌گی با چشم زمینی آلوده به هزار چیز در دنیا، نمی‌شه اون قدر وابسته به این دنیا و زرق و برق‌های آن شدی که یادت رفته واسه چی به این دنیا اومدی از کجا اومدی واسه چی اومدی به کجای می‌خواهی بری؟! اگر پروانه بودی وقتی اون فراترهای الهی رو می‌دیدي به دور قد و بالای اون زائرها طواف می‌کردی اون قدر دور شمع وجودشون می‌گشتی تا بیفتی زیر قدم‌های مبارک شون و همونجایی مردی اگر این جور بزنه چه می‌شه! راستی، راستی، فضای به این شلوغی، به این قشنگی کجا دیدی؟! طبیعت و کوه و بیابان رایی خیال کجا دیدی یک عده آدم همه یک دل بشینند، هم یک چیز بخواهند کجا دیدی، یکی نماز بخونه، یکی دعا، یکی زیارت بخونه و یکی گریه کنه یکی صبحه بزنه و یکی التماس کنه پیرو چون... دختر و پسر، زن و مرد، همه اینجا بیچاره‌اند همه محتاجند اینجا، شاید یکی از اون جاهای روی زمین باشد که شاه و گدا نداره همه اینجا گدایی می‌کنند تو این صحن و سرا، از هر قوم و طایفه‌ای بخواهی پیدا می‌کنی اینجا، همه با زبون خودشون با کریمه اهل بیت علیها السلام حرف می‌زنند خوش بحالشون چه قلب‌های پاکی چه چشم‌های پراشک قشنگی چه سوز و صفایی خدا کند دل هاشون، چشم‌هاشون، اشک‌هاشون همیشه، همین جور باشد، همیشه تو خونه این خانواده این جور باشد. راستی، ترنج‌های تو کاشی‌ها گل‌های تو فرش‌های این صاحب خونه به توفخر می‌فروشند، حق دارند، راستی خوش بحال این کفترها، چه جای خوبی زندگی می‌کنند چه زندگی ساده‌ای دارند



برای خواندن ادامه متن کوارکد را اسکن کنید